

دکتر مهراب صادق‌نیا
جامعه‌شناس دین و فرهنگ

امروزه شبکه‌های مجازی و زمینه‌های بهره‌گیری از آن، بخشی ضروری از زندگی خانواده ایرانی است. اگر یک روز سخن گفتن از اهمیت فضای مجازی و رسانه‌های مدرن، خوش‌گویی و سخن گفتن از سرسیری تلقی می‌شد، امروزه یک ضرورت بی‌تردید است. اگرچه جهان شبکه‌ای، خلاقیت شناختی و سبک زندگی جوامع را بالا برده است؛ اما به همان میزان، مدیریت فرهنگی و پاسداری از ارزش‌های جوامع را با چالش روبه‌رو کرده است. به همین دلیل است که به موازات رشد این رسانه‌ها، تکاپو برای در امان ماندن از آسیب‌های آنها نیز شدت گرفته است. به همین دلیل است که جهان امروز میان دو ضرورت سرگردان است: «ضرورت بهره‌گیری از این رسانه‌ها» (حتی جدی‌ترین هویت‌های مقاومت نیز از این رسانه‌ها بهره می‌برند.) و «ضرورت در امان ماندن از آسیب‌های آنها». بررسی آسیب‌های فضای مجازی را می‌توان از زوایای مختلفی آغاز کرد؛ در این کوته‌نوشته من از آسیب‌های «ادبیات علم» در این فضاها خواهم گفت.

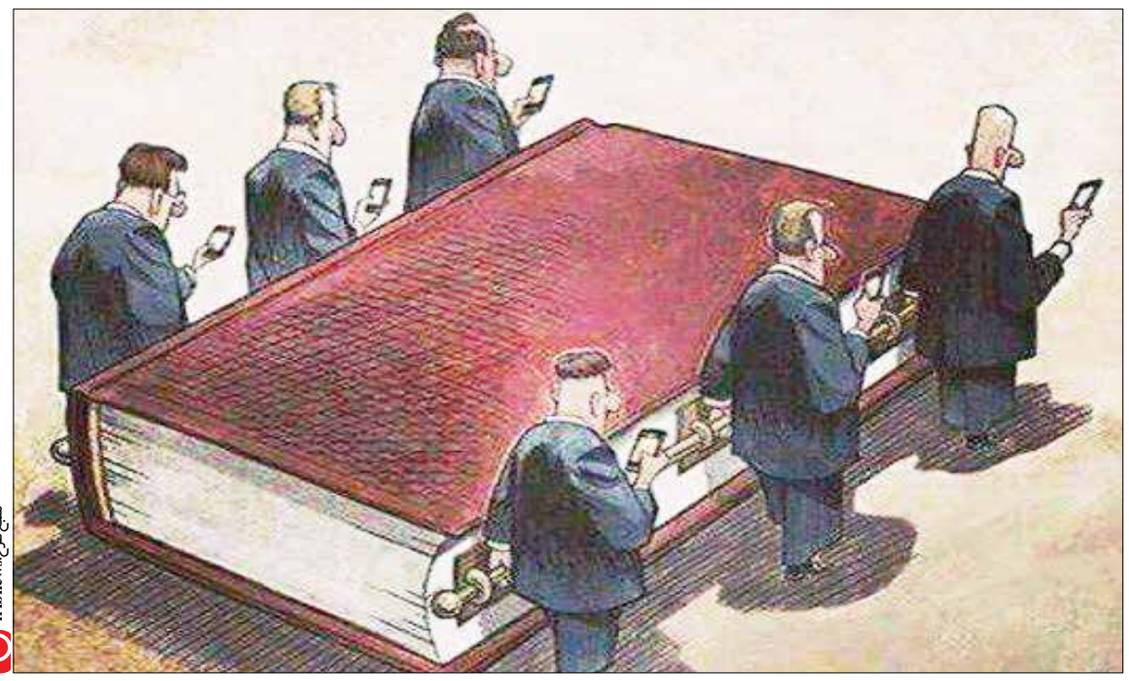

منبع طرح: iribnews

«ساحت علم» از دنیای سایبر چگونه متأثر شده است؟

«علم‌بازی» در فضای مجازی

حکایت روزگاری که «اطلاعات» جای «علم» نشسته است

■ **علم یا شبه‌علم در فضای مجازی**

آنچه مسلم است اینکه پیدایش و نیز کاربری اولیه شبکه‌های اجتماعی، برقراری ارتباط‌های اجتماعی و آسان‌سازی آنها بوده است. هنوز هم اصلی‌ترین کارکرد آنها همین ارتباط‌های اجتماعی روزمره است، اما این کارکرد امروزه توسعه یافته است و دامنه‌های دیگری نیز پیدا کرده است.

چند سالی است که برخی از گروه‌های علمی، اقتصادی، پزشکی و مذهبی از قابلیت‌های آموزشی و به اشتراک‌گذاری داده‌های این شبکه‌ها استفاده می‌کنند و در این فضاها حضور فعالی دارند. مدتی پیش، از یک استاد نامدار علوم‌اجتماعی پرسیدم دلیل حضور فعال و تقریباً شبانه‌روزی او در فضاهای مجازی چیست؟ در جوابم گفت: از این فضا ناخشنود بوده و دوری می‌کردم، اما وقتی دیدم بیشتر دانشجویان و همکارانم در این فضاها فعالیت می‌کنند احساس کردم زمینه «فعالیت علمی» مناسبی وجود دارد.

من هم با این استاد محترم موافقم. رسانه‌های مجازی زمینه تبادل سریع و بهنگام «اطلاعات علمی» را فراهم آورده‌اند، اما معتقدم نباید «شبه‌علم» را به جای «علم» نشاند.

آنچه در فضاهای مجازی به‌عنوان یافته‌های علمی داد و ستد می‌شود در موارد بسیاری «شبه‌علم» است و نه علم.

باورهای شبه علمی، ساده و ابتدایی هستند و برای افرادی که حوصله مطالعه دقیق و نیز ارزیابی روایی داده‌ها و نیز مطالعه حساب‌شده را ندارند، جذّاب و دوست‌داشتنی هستند. در موارد بسیاری، کنشگران شبکه‌های مجازی تصور می‌کنند در حال فعالیت علمی هستند و دانسته‌های خود را به‌روزتر از علم در مجامع آکادمیک می‌دانند؛ و حال اینکه آنان از علم به دورند و باورهای بی‌اساسی را که هیچ سند و گواهی ندارند، منتشر می‌کنند.

سال‌ها پیش کتاب‌های «اردیک فون دنیکن» بدون تکیه بر فضای مجازی و با تکیه بر شمارگان فراوانشان علاقه‌مندان «شبه‌علم» را سیراب می‌کرد. دنیکن با طرح مسائلی درباره فضا و موجودات فضایی و زندگی فرازمینی، ادبیات استاندارد علم را به چالش کشید و پدر و مادرها را فریب داد که گویا با خرید کتاب‌های او فرزندان خود را وارد دنیای علم کرده‌اند. غافل از اینکه آنچه او می‌گفت چیزی جز شبه‌علم نبود.

امروزه نیز رسانه‌های مجازی، بسیاری را فریب داده‌اند. مباحث شبه‌علمی، بسیاری را به تصور فعالیت علمی قانع کرده است. آنچه در شبکه‌های مجازی درباره خواص سنگ‌ها، جزیره برمودا، هاله‌بینی، تأثیر الفاظ بر بلورهای آب و یخ، موجودات و اشیای ماورای فضایی یا یوفوها و... اطلاعات «دردسر ساز» بی‌دردسری هستند که نمی‌توان آنها را علم نامید.

■ **علم به مثابه ارتباط اجتماعی**

امروزه گروه‌های زیادی از شخصیت‌های علمی در این شبکه‌ها فعالیت می‌کنند. نتیجه این فعالیت تولید، بازتولید و انتشار سطحی‌نویسی، غیرواقع‌نویسی و نیز هرزه‌نویسی را در فضای مجازی فراهم آورده است.

■ آنچه در فضاهای مجازی به‌عنوان یافته‌های علمی داد و ستد می‌شود در موارد بسیاری «شبه‌علم» است و نه علم. باورهای شبه علمی، ساده و ابتدایی هستند و برای افرادی که حوصله مطالعه دقیق و نیز ارزیابی روایی داده‌ها و نیز مطالعه حساب‌شده را ندارند، جذّاب و دوست‌داشتنی هستند. در موارد بسیاری، کنشگران شبکه‌های مجازی تصور می‌کنند در حال فعالیت علمی هستند و دانسته‌های خود را به‌روزتر از علم در مجامع آکادمیک می‌دانند؛ و حال اینکه آنان از علم به دورند و باورهای بی‌اساسی را که هیچ سند و گواهی ندارند، منتشر می‌کنند.

سال‌ها پیش کتاب‌های «اردیک فون دنیکن» بدون تکیه بر فضای مجازی و با تکیه بر شمارگان فراوانشان علاقه‌مندان «شبه‌علم» را سیراب می‌کرد. دنیکن با طرح مسائلی درباره فضا و موجودات فضایی و زندگی فرازمینی، ادبیات استاندارد علم را به چالش کشید و پدر و مادرها را فریب داد که گویا با خرید کتاب‌های او فرزندان خود را وارد دنیای علم کرده‌اند. غافل از اینکه آنچه او می‌گفت چیزی جز شبه‌علم نبود.

امروزه نیز رسانه‌های مجازی، بسیاری را فریب داده‌اند. مباحث شبه‌علمی، بسیاری را به تصور فعالیت علمی قانع کرده است. آنچه در شبکه‌های مجازی درباره خواص سنگ‌ها، جزیره برمودا، هاله‌بینی، تأثیر الفاظ بر بلورهای آب و یخ، موجودات و اشیای ماورای فضایی یا یوفوها و... اطلاعات «دردسر ساز» بی‌دردسری هستند که نمی‌توان آنها را علم نامید.

■ **علم به مثابه ارتباط اجتماعی**

امروزه گروه‌های زیادی از شخصیت‌های علمی در این شبکه‌ها فعالیت می‌کنند. نتیجه این فعالیت تولید، بازتولید و انتشار سطحی‌نویسی، غیرواقع‌نویسی و نیز هرزه‌نویسی را در فضای مجازی فراهم آورده است. کنشگران فضاهای مجازی روزانه صدها و بلکه هزاران بایت اطلاعات را بدون آنکه در آنها تأمل کنند، کپی و سپس پیست می‌کنند. آنها به صرف اعلام حضور و فعالیت در شبکه‌های مجازی، یک مطلب را بدون ارزیابی یا حتی یکبار خواندن، از جایی کپی کرده و در جایی دیگر بازنشر می‌دهند.

■ **داده‌های معطوف به ارزش‌های مجازی**

احتمالاً ظاهر قضیه باید خوشایند باشد و وقتی در شبکه‌های پیام‌رسان با این حجم انبوه از اطلاعات روبه‌رو می‌شویم باید خوشحال شویم. امروز بیشتر شخصیت‌های علمی و فرهنگی یادداشت‌های خود را از طریق کانال‌های پیام‌رسان با مخاطبان خود به اشتراک می‌گذارند. شمار زیادی از شخصیت‌های هنری، سیاسی، دینی، فرهنگی، ورزشی و اقتصادی در این شبکه‌ها مطلب می‌نویسند. همین امر سبب می‌شود که انتظار داشته باشیم رسانه‌های مدرن زمینه تولید انبوه داده‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی را فراهم آورند. با این حال، بررسی محتوای داد و ستد شده در این رسانه‌ها، برخلاف انتظار ما است.

امروزه برای شمار زیادی از نظریه‌پردازان، رسانه‌ها ذات ثابت و بی‌تفاوتی نسبت به محتوا ندارند. رسانه‌ها محتوای خود را گزینش و آن را با خود سازگار می‌کنند. شبکه‌های مجازی پیام‌رسان نیز محتوایی را ارائه می‌دهند که با ماهیت‌شان سازگار باشد. به همین دلیل اقتضائات حاکم بر این رسانه‌ها و نیز سلیقه کنشگرانی که در این عرصه فعالیت می‌کنند داده‌های علمی را به سود تعهدات و ارزش‌های رسانه تغییر می‌دهد. به همین دلیل گزاره‌های علمی داد و ستد شده در فضای مجازی تا اندازه زیادی سطحی، غیرعلمی، نا(یا کمتر) معتبر، غیرقابل استناد و تکراری است. کسانی که در این فضاها محتوایی را تولید یا بازتولید می‌کنند، از پیش، فرض گرفته‌اند که خواننده آن محتواها نه حوصله خواندن متون طولانی را دارد، نه به اعتبارسنجی و ارزیابی روایی آن داده‌ها تمایلی دارد و نه برای اندیشیدن در نوشته‌های عمیق فرصتی دارد. به همین دلیل تلاش می‌کنند تا کوتاه و نیز ساده و به زبان غیرعلمی بنویسند. در این فضاها تعداد فالورها (تعقیب‌کنندگان) یک ارزش مسلط است. هر کانالی که شمار اعضای آن بیشتر باشد، یا هر مطلبی که در صفحه‌های فیس‌بوک یا اینستاگرام «لایک» بیشتری بخورد، به صورت طبیعی بهتر و معتبرتر است. همین معیار برای ارزشمندی است که «تعهد به علم» جای خود را به «تعهد به ذائقه مخاطب» و نیز اقتضائات رسانه داده و اسباب سطحی‌نویسی، غیرواقع‌نویسی و نیز هرزه‌نویسی را در فضای مجازی فراهم آورده است.

سرعت در نوشتن و انتشار مطالب نیز یکی از ارزش‌های حاکم بر تولید محتوا در فضای مجازی است. خوانندگان این شبکه‌ها انتظار دارند بهنگام‌ترین مطالب را بخوانند و تولیدکنندگان این محتواها نیز به این انتظار واقفند؛ این نیز می‌تواند از اسباب زمینه‌ساز سطحی شدن داده‌های شبکه‌های مجازی و نیز کم اعتباری آنها باشد.

■ **اطلاعات به جای علم**

علم فرآیند تعریف‌شده‌ای دارد: تولید داده، تحلیل آنها، (گاهی) دستکاری داده و در نهایت، نتیجه‌گیری. علم نتیجه ضروری فراوانی داده یا سرعت انتقال آنها نیست. حتی در کنار هم قرار گرفتن انبوهی از اطلاعات نیز نمی‌تواند علم را پدید آورد. دانش نتیجه در کنار هم قرار دادن اطلاعات مختلف، تحلیل و نتیجه‌گیری از آنها است. آنچه در این شبکه‌های پیام‌رسان و شاید در کل فضای اینترنت اتفاق می‌افتد یک فرآیند ناقص از تبادل سطحی اطلاعات است. فضاهای مجازی امکان تبادل سریع و آسان داده‌های خام را فراهم آورده‌اند؛ اما این داده‌ها به دلیل فقدان اعتبارسنجی، «روایی» لازم را ندارند. در چرخه تبادل داده‌ها در کانال‌های پیام‌رسان مجازی، «اطلاعات» جای «علم» نشسته‌اند. برخی کاربران این شبکه‌ها به‌نادرستی به اطلاعات بسنده کرده و اسباب افت کیفیت علم را فراهم آورده‌اند.

نیم نگاه

■ فضاهای مجازی امکان تبادل سریع و آسان داده‌های خام را فراهم آورده‌اند؛ اما این داده‌ها به دلیل فقدان اعتبارسنجی، «روایی» لازم را ندارند. در چرخه تبادل داده‌ها در کانال‌های پیام‌رسان مجازی، «اطلاعات» جای «علم» نشسته‌اند. برخی کاربران این شبکه‌ها به‌نادرستی به اطلاعات بسنده کرده و اسباب افت کیفیت علم را فراهم آورده‌اند.

■ در شبکه‌های اجتماعی تعداد فالورها (تعقیب‌کنندگان) یک ارزش مسلط است. هر کانالی که شمار اعضای آن بیشتر باشد، یا هر مطلبی که در صفحه‌های فیس‌بوک یا اینستاگرام «لایک» بیشتری بخورد، به صورت طبیعی بهتر و معتبرتر است. همین معیار برای ارزشمندی است که «تعهد به علم» جای خود را به «تعهد به ذائقه مخاطب» و نیز اقتضائات رسانه داده و اسباب سطحی‌نویسی، غیرواقع‌نویسی و نیز هرزه‌نویسی را در فضای مجازی فراهم آورده است.

■ آنچه در فضاهای مجازی به‌عنوان یافته‌های علمی داد و ستد می‌شود در موارد بسیاری «شبه‌علم» است و نه علم. باورهای شبه علمی، ساده و ابتدایی هستند و برای افرادی که حوصله مطالعه دقیق و نیز ارزیابی روایی داده‌ها و نیز مطالعه حساب‌شده را ندارند، جذّاب و دوست‌داشتنی هستند. اقتضائات حاکم بر شبکه‌های مجازی و نیز سلیقه کنشگرانی که در این عرصه فعالیت می‌کنند داده‌های علمی را به سود تعهدات و ارزش‌های رسانه تغییر می‌دهد. به همین دلیل گزاره‌های علمی داد و ستد شده در فضای مجازی تا اندازه زیادی سطحی، غیرعلمی، نا (یا کمتر) معتبر، غیرقابل استناد و تکراری است.

■ صنعت خشونتِ داعش، بازاری را به وجود آورده است و جهاد داعش همان‌طور که جهاد عقیده، نکاح، غارت، نفت و غنیمت است «جهاد رسانه» هم هست و درصد بالایی از جذب داعش از طریق توئیتر و فیس‌بوک و... صورت گرفته است و صد هزار حساب کاربری دارد!

■ داعش امر «اجتماعی»، «گفتمانی» و «تکنیکی» است اما به این دلیل شگفتی‌ساز است که «آشوبناک» است. آشوب مجموعه عوامل کوچک، بزرگ، بی‌قاعده و مرز ناشناس است که به وضعیتی می‌انجامد که ما از رفتار اجزا سردرنمی‌آوریم و هم‌کنشی‌ها، صورتی غیرخطی یافته و زنجیره‌ای از اتفاقات رخ می‌دهد بدون اینکه از الگو و مدل خاصی تبعیت کند.

نیم نگاه

چرا داعش شگفتی‌ساز است؟

تأملی بر «داعش و آینده عقلانیت در جهان اسلام»



دکتر مقصود فراستخواه
جامعه‌شناس و عضو هیات علمی مؤسسه پژوهش آموزش عالی

داعش به زبان آینده‌پژوهی «امری نوپدید و شگفتی‌ساز» است؛ به این معنا که در عین اینکه کمترین احتمال را برای بروزش می‌دادیم، بیشترین تأثیر را بر دنیای ما گذاشته است. از این رو، به نظر می‌رسد با فهم پدیده داعش، بتوان نااطمینانی‌های زندگی را بهتر مدیریت کرد و کمتر به آینده‌هایی که از آن درکی نداشته و برای آن آمادگی نداشته‌ایم، پرتاب شویم. در این راستا، برای فهم داعش، مدلی چهار سطحی را مرور خواهم کرد؛ سطح نخست؛ راه‌اندازها، سطح دوم؛ پیشران‌ها، سطح سوم؛ شتاب دهنده‌ها و در نهایت سطح چهارم؛ آشوب‌ها هستند.

معتقدم، سطح نخست یا همان «راه‌اندازهای داعش» زمینه‌ها و آسیب‌های اجتماعی است و فرضیه من این است که هر جامعه و موقعیت جهان اجتماعی که واجد آسیب‌های اجتماعی باشد، مستعد واگرایی، تعارض و خشونت است. این مقدار از خشم و عصبیت که در داعش ظاهر می‌شود، حاصل آسیب‌های به هم انباشته اجتماعی است. حس حاشیه‌ای شدن برای افراد و گروه‌های اجتماعی، تلخ است؛ چه برای گروه‌هایی که در عراق و سوریه سکنی گزیده‌اند و چه در محله‌های حاشیه‌ای نرماندی فرانسه. اینها گسل‌های شهروندی در اروپا هستند.

اگر از اروپا به سوی سوریه و عراق بیاییم با تله‌های فضایی و جمعیتی فقر مواجه می‌شویم که در زبان علوم اجتماعی از این وضعیت، با عنوان «بیگانگی اجتماعی» یاد می‌شود و اگر آسیب‌های اجتماعی با عوامل روانشناختی ترکیب شوند، به آسیب‌ها، درهم تنیدگی‌ها و شکنندگی‌های روانی و ناامیدی‌های اجتماعی می‌انجامند. در چنین شرایطی مهاجران حس شورش حاشیه بر متن پیدا کرده و احساس «دیگری» بودن، می‌کنند. امروزه کل دنیا حتی کشورهای غربی هم در مدل توسعه مشکل دارند. بحران معنا، حس پوچی، هرزه‌نگاری، ضعف نهاد خانواده، فساد مالی، بیکاری و بحران اقتصاد و... مجموعه اینها باعث شده تا غرور سکولار در دنیای پساسکولار شکسته شود و زندگی برای فرزندان پساسکولار بی‌معنا جلوه کند، افرادی که با برخی از گرفتاری‌های اجتماعی، روانی و اضطراب هویتی مواجه می‌شوند، می‌کوشند تا در هویت جدیدی احساس «کیستی» کنند.

بر این اساس، امر اجتماعی تحت عنوان راه‌اندازها، زمینه‌های پیدایش داعش را فراهم کرد اما در سطح دوم «پیشران داعش» امر گفتمانی است. هر جامعه‌ای که زمینه‌های آسیب‌مندی دارد، مستعد خشونت است. اما پیشران، زمینه‌های تبارشناسی، تکوین گفتمانی و کرداری داعش است و آن «گفتمان تکفیر» است. بر این اساس، در گفتمان تکفیر ما با دو مقوله «دارالاسلام» و «دارالکفر» مواجهیم و تکفیر، به این معنا است که وقتی کسی در جامعه الهی نیست باید به دارالایمان هجرت کند و تنها راه هجرت به دارالایمان، تمکین است. داعشی‌ها معتقدند باید دارالاسلام را تأسیس کرد و کسانی را که از آمدن به آن سر باز می‌زنند، مرتد دانست و در برخورد با آنان از کتاب‌های ابن تیمیه و تفسیر آیات استفاده می‌کنند تا برنامه‌های خود را پیش ببرند و در این زمینه، تفسیرهای خشونت‌بار و غیرعقلانی ارائه می‌کنند.





عکاس: boligan.com

«گفتمان» تنها اراده به دانستن و فهمیدن اسلام نیست بلکه در پس آن، اراده به قدرت هم وجود دارد. اینها با گفتمان بنیادگرا در پی قدرت هستند. دال‌های سرگردان در گفتمان اسلامی وجود دارد که پراکنده‌اند ما در تاریخیت اسلامی‌مان هم دارالایمان داشتیم هم دارالکفر، هم امر به معروف، جهاد، تکفیر، ارتداد و... اما این دال‌های پراکنده برای منسجم شدن، یک دال مرکزی می‌خواهند؛ «دولت اسلامی عراق و شام» دال مرکزی‌ای بود که به دال‌های سرگردان انسجام بخشید.

سطح سوم «شتاب‌دهنده‌های داعش» هستند. شتاب‌دهنده‌ها فضاهای سایبری هستند. وقتی گفتمان روی آن بافت اجتماعی قرار می‌گیرد، در مرحله بعد این شتاب‌دهنده‌ها هستند که به داعش قدرت می‌دهند. شتاب‌دهنده‌ها امری تکنیکی هستند و از این طریق، به جهانی شدن جنایت داعش کمک می‌کنند. صنعت خشونت داعش، بازاری را به وجود آورده است و جهاد داعش همان‌طور که جهاد عقیده، نکاح، غارت، نفت و غنیمت است، «جهاد رسانه» هم هست و درصد بالایی از جذب داعش از طریق توئیتر و فیس‌بوک و... صورت گرفته است و صد هزار حساب کاربری تولیدکنندگان داعش هستیم.

سطح چهارم، «آشوب» است و مسأله اصلی است. داعش امر «اجتماعی»، «گفتمانی» و «تکنیکی» است اما چرا شگفتی‌ساز است؟ چون آشوبناک است. آشوب مجموعه عوامل کوچک، بزرگ، بی‌قاعده و مرز ناشناس است که به وضعیتی می‌انجامد که ما از رفتار اجزا سردرنمی‌آوریم و هم‌کنشی‌ها، صورتی غیرخطی یافته و زنجیره‌ای از اتفاقات رخ می‌دهد بدون اینکه از الگو و مدل خاصی تبعیت کند.

علت آشوب، درهم ریختگی سرزمینی، سیاسی و اجتماعی است و به تعبیری، در نتیجه گسل‌های شهری، داعش سربرمی‌آورد و آشوبناک می‌شود؛ چراکه ساختار دولت - ملت از هم پاشیده است و واقعیت‌هایی از داعش را به نمایش می‌گذارد که برخاسته از خشونت و عصبیت است.

***مکتوب حاضر متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر فراستخواه است که ۱۰ مرداد ماه در محل پژوهشکده فرهنگ، هنر و ارتباطات ارائه شد.**